



میراحمدرضا مشرف پژوهشگر مسائل بین‌الملل

«پاکستان بهای نوشیدن یک فنجان چای در کابل را می‌پردازد.» این جمله کوتاهی است که چندی پیش معاون نخست‌وزیر پاکستان در توصیف وضعیت روابط با طالبان بیان کرد و در واقع به سفر رئیس وقت سازمان اطلاعات پاکستان به کابل در زمان سقوط این شهر و انتشار عکس‌های او در ضیافت چای با رهبران طالبان اشاره داشت. اما اگر بخواهیم عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر به این موضوع بپردازیم باید بگوییم که اسلام‌آباد نه بهای آن استکان چای، بلکه بیش از همه بهای رویکردها و سیاست‌گذاری‌های سه دهه اخیر خود در افغانستان را می‌پردازد؛ سیاست‌هایی که البته از همان ابتدا نیز بسیاری هشدارهای لازم را درمورد پیمانده‌های بلندمدت آن داده بودند. در همین راستا احمد رشید، روزنامه‌نگر و تحلیلگر برجسته پاکستانی ۲۰ سال قبل و در دوره اول حاکمیت طالبان، پیش‌بینی کرده بود با روندی که اسلام‌آباد در پیش گرفته است، سرانجام در باتلاق افغانستان گرفتار و از فاتح و ارباب به قربانی اصلی تبدیل خواهد شد. اگر چه وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و سرنگونی اولین حکومت طالبان با همکاری آمریکا و ائتلاف بین‌المللی مجال آن را نداد که شاهد تحقق پیش‌بینی او در آن هنگام باشیم، ولی تحولات اخیر و گرفتاری پاکستان در منجلباب روابط با امارت اسلامی طالبان، به‌وضوح صحت پیش‌بینی‌ها و هشدارهای او را بعد از دو دهه نشان می‌دهد.

■ ■ ■

■ رخدادهایی در راستای چالش هر چه بیشتر روابط اسلام‌آباد و طالبان

درحالی‌که روابط اسلام‌آباد و کابل در طی سه سال گذشته روزهای پرفرازونشیب زیادی را پشت سر گذاشته‌است اما مجموعه تحولات هفته گذشته می‌تواند از اهمیتی خاص برخوردار باشد، به‌ویژه آن که بیش از پیش پیچیدگی‌های وضعیت روابط پاکستان و افغانستان و دشواری مسیر پیش روی مقامات اسلام‌آباد را بازتاب می‌دهد.

۱) برکناری نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان: برکناری غیر متوقبه «آصف درانی» از نمایندگی ویژه پاکستان در افغانستان، شوک بزرگی را هم در داخل این کشور و هم در روابط با افغانستان ایجاد کرد. آصف درانی حدود یک سال و نیم قبل و پس از اینکه محمد صادق‌خان نماینده پیشین به ماموریت سه‌ساله‌اش در افغانستان به شکلی خود خواسته پایان داد، به این سمت انتخاب شد. با توجه به اینکه وی دیپلماتی کهنه‌کار و خوش سابقه محسوب می‌شد، برکناری وی از سوی اسلام‌آباد، آن هم در این زمان و پس از یک دوره کوتاه کاری بحث‌ها و اظهارنظرهای متفاوتی را به دنبال داشته است. بر این اساس برخی این برکناری وی را به عدم انعطاف‌پذیری وی در برابر طالبان نسبت می‌دهند و شماری دیگر در نقطه مقابل، بر این نظرند که ارتش دیدگاه‌های او را درمورد لزوم برقراری تعامل و همکاری بیشتر با طالبان افغانستان برای حل مسائل او بر نمی‌تافت. در هر حال در این رابطه دو نکته روشن وجود دارد؛ نخست اینکه اختلاف نظر و برهم خوردن رابطه او با حاکمیت نظامیان در این رخداد سهمی بسزا داشته است. نادیبه گرفتن مشاوره‌های او از جانب ارتش و موقعیت منزلیز او درون وزارت خارجه به‌عنوان عنصری در خدمت نظامیان، شرایط بسیار دشواری را برای او رقم زده بود. اما در وهله دوم باید به این نکته مهم توجه داشت که او در دوران ماموریت خود نتوانست اقدامات مثبت و مؤثری در جهت تغییر وضعیت روابط دو کشور، حرکت آن به سمت رفع سوءتفاهم‌ها و ایجاد چهارچوبی که هر دو طرف در راستای آن گام بردارند، انجام دهد. در عین حال انتقادات تند درانی نسبت به عملکرد امارت اسلامی طالبان در این اواخر، زنجش امارت اسلامی طالبان و عدم اشتیاق آنها برای همکاری با وی را به دنبال داشت. به‌عنوان نمونه درانی ماه گذشته در اظهاراتی جنجالی نسبت به فراموشی افغانستان توسط جامعه جهانی و احتمال وقوع یک ۱۱ سپتامبر دیگر با سرمنشأ این کشور، هشدار می‌دهد؛ اظهاراتی که واکنش تند طالبان را در پی داشت. علاوه‌بر این

درباره واکنش‌ها به یک برنامه تلویزیونی

وفاق و چالش سعه صدر



زهرا طیبی خبرنگار گروه نقد روز

سه ماهی از پایان انتخابات ریاست جمهوری می‌گذرد، دولت چهاردهم تشکیل شده و تقریباً انتصابات هم در مراحل پایانی قرار دارد، اما به نظر می‌رسد دعوای و رقابت‌های سیاسی انتخاباتی همچنان ادامه دارد و هنوز تمام نشده است. اخیراً انتشار کلیپی در فضای مجازی از یک برنامه تلویزیونی بازمهم باب کشاکش و انتقادهای تند و تیز دولتی‌ها و چهره‌های نزدیک به رؤسای صداوسیما و رباب کرده است تا آنجاکه حتی برخی از تحریم صداوسیما توسط رئیس‌جمهور هم گفتند، برخی هم مجری تلویزیونی را به عقده‌گشایی از رئیس‌جمهور متهم کردند. اما نهانیا روز گذشته ویدئوی کامل‌تری از این برنامه تلویزیونی منتشر شد که نشان می‌داد، مجری برنامه آن‌طور که به نظر می‌رسید هم صحبت نکرده و صحبت‌های او قطعیت شده بوده است. سوال اصلی اما این است که بالاخره چه زمانی قرار است فضای سیاسی کشور از رقابت‌های انتخاباتی فاصله بگیرد و آبرآر است است در چهارسال آینده هم شاهد این دعوای و تشویه‌حساب‌های سیاسی میان صداوسیما و دولت باشیم؟

■ ■ ■

■ ماجرای ویدئوی تلویزیونی

نقطه شروع نقدها و انتقاده‌ها به تلویزیون که این روزها در فضای سیاسی کشور داغ شده انتشار کلیپی از یک برنامه تلویزیونی بود که در آن یکی از میهمانان برنامه انتقادی از صحبت‌های رئیس‌جمهور در اولین نشست خبری رامطرح می‌کند، انتقادی که در ویدئو مطرح می‌شود این‌طور به نظر می‌رسد که مجری برنامه با آن همراهی کرده است. پس از انتشار این ویدئو انتقادهای زیادی از جانب طالبان به این رفتار مجری مطرح شد. برخی این برخورد مجری تلویزیون را با برخوردی که مسعود پزشکیان در دوران رقابت‌های انتخاباتی بااو داشتند، مرتبط دانسته و برخی نیز این عملکرد را پروژه‌ای از جانب تلویزیون

وی در جریان مصاحبه‌ای بعد از برکناری‌اش می‌گوید که طالبان با ادامه محدودیت‌ها بر زنان نمی‌تواند بیشتر از این حکومت کند و سرانجام مردم افغانستان در برابر آن خواهند ایستاد. وی این را هم اضافه می‌کند که مقامات طالبان هنوز اصول حکومت‌داری را به‌درستی درک نکرده‌اند. درنهایت اکنون درانی برکنار شده و اینکه هیأت حاکمه پاکستان چه کسی را برای جایگزینی او انتخاب خواهد کرد، تا حد زیادی می‌تواند نشان‌دهنده سمت و سوی آینده سیاست‌های اسلام‌آباد در قبال طالبان باشد. در عین حال این سمت از جهت چگونگی تعامل پاکستان با دیگر شرکای بین‌المللی و منطقه‌ای در رابطه با مسائل افغانستان نیز بسیار حائز اهمیت تلقی می‌شود.

۲) مذاکرات مستقل مقامات ایالت خیبر پختونخوا پاکستان با طالبان افغانستان؛ این موضوع به یکی از جنجالی‌ترین مباحث صحنه سیاسی پاکستان، هم از جنبه روابط اسلام‌آباد و کابل و هم در بعد داخلی، تبدیل شده است. با توجه به اینکه نظام سیاسی پاکستان به شکلی فدرال اداره می‌شود، ایالت‌های چهارگانه در این کشور در حوزه داخلی از اختیارات زیادی برخوردارند اما مانند تمامی دولت‌های فدرال دیگر تصمیم‌گیری‌ها در حوزه سیاست خارجی صرفاً در انحصار دولت مرکزی مستقر در اسلام‌آباد قرار دارد. با این اوصاف، «علی امین گنداپور» سرورزیر ایالت خیبرپختونخوا، از اعزام هیأتی از جانب این ایالت به افغانستان برای گفت‌وگو با مقامات امارت اسلامی طالبان در حوزه مسائل سیاسی و امنیتی خبر می‌دهد؛ البته با واکنش بسیار تندلی از جانب دولت اسلام‌آباد و اغلب شخصیت‌های سیاسی پاکستان مواجه می‌شود. در این راستا وزیر دفاع پاکستان در صحن علنی مجلس به گنداپور درمورد مذاکره با طالبان هشدار داده و تأکید می‌کند که یک وزیر ایالتی نمی‌تواند بدون اجازه دولت مرکزی اسلام‌آباد برای مذاکره با مسئولان طالبان به این کشور برود. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی دیگر پاکستان نیز واکنشی منفی به این موضوع نشان دادند چنانکه حنا ربانی، وزیر خارجه پیشین پاکستان چالش قانونی این اقدام را مورد یادآوری قرار می‌دهد: «بگذارید دولت، دولت بماند. اگر هر ایالتی سیاست خود را با آمریکا، چین یا افغانستان تعیین کند؛ قانون اساسی با چالش روبه‌رو خواهد شد.»

اما این اقدام سرورزیر ایالت خیبرپختونخوا در حالی رخ داده که از زمان برگزاری انتخابات سراسری در پاکستان، میان دولت مرکزی و دولت ایالتی خیبرپختونخوا که توسط حامیان عمران‌خان اداره می‌شود، کشمکش بر سر مسائل مختلف به نقطه اوج خود رسیده است. بر همین اساس نیروهای ارتش هفته گذشته علی امین گنداپور را پس از ایراد یک سخنرانی آتشین علیه دولت مرکزی در اسلام‌آباد، به یک پایگاه نظامی منتقل کرده و تحت عنوان گفت‌وگو و رایزنی، چندین ساعت در بازداشت غیررسمی نگاه داشتند. بنابراین برنامه سرورزیر ایالت می‌تواند به آتش این اختلافات بیش از گذشته دامن بزند، به‌ویژه اینکه عمران‌خان نیز از این اقدام وی حمایت به عمل آورده و آن را در راستای مهار تروریسم و کاهش آسیب‌پذیری ایالت خیبرپختونخوا ارزیابی کرده است.

با این حال با توجه به مخالفت دولت مرکزی و ارتش پاکستان، به نظر نمی‌رسد مقامات ایالتی در این مورد به توفیق چندانی دست پیدا کنند، به‌خصوص پس از جنجال بزرگی که نمایندگان طالبان در این ایالت رقم زدند. نمایندگان امارت که با دعوت سرورزیر ایالت و برای مذاکرات در نشستی در خیبرپختونخوا حاضر شده بودند، به احترام سرود ملی پاکستان از جای برنخاستند تا این موضوع با واکنش‌های منفی گسترده‌ای در سراسر پاکستان روبه‌و شود. اگر چه سرورزیر ایالت در جایگاه میزبان تلاش کرد تا این اقدام را براساس تفاهت‌های فرهنگی و حساسیت‌های مذهبی طالبان و نه قصد آنها بر بی‌احترامی توجیه کند، اما بدون شک این کار ضربه جبران‌ناپذیری بر برنامه‌های او برای گفت‌وگو و مستقیم با طالبان وارد کرده و بیش از پیش مشروعیت این کار را زیر سؤال خواهد برد. حمایت رسمی طالبان از این اقدام نمایندگان شان، آن هم به‌رغم اعتراض رسمی پاکستان و در کنار آن عکس‌العمل متفاوت آنها پس از وقوع رخدادی مشابه در ایران (عذر خواهی رسمی و ادای احترام به سرود ملی)، بدون تردید چیزی نیست به‌نظر می‌رسد به دنبال فشار آوردن برصداوسیمایند.

■ تحقق اصل آزادی بیان هم اصولی دارد

در میان هیاهوی انتقادها از عملکرد تلویزیون و مطرح کردن این موضوع که تلویزیون به رئیس‌جمهور توهین کرده است، روز گذشته ویدئوی کامل آن بخش از صحبت‌های جنجالی در این برنامه تلویزیونی منتشر شد که البته در آن مجری تلویزیونی از صحبت شرکت‌کننده نه‌تنها دفاع نمی‌کند، بلکه حتی آن را مورد عتاب هم قرار می‌دهد. امری که نشان می‌داد، حداقل انتقاد در این مورد به تلویزیون وارد نبوده است. درباره نقدهای تندی که این چند روز علیه تلویزیون به راه افتاد، چند نکته مورد توجه قرار دارد؛ فارغ از اینکه آنچه در قالب تلویزیون در مورد رئیس‌جمهور مطرح شده، اساساً موضع تلویزیون است یا خبری می‌بایست ابتدا به این موضوع توجه داشت که حتی اگر مبنای رسانه ملی برگزاری برنامه‌هایی در چهارچوب کرسی‌های آزاداندیشی است تا نقدها و نظرات مختلف در این رابطه مطرح شود، باید توجه داشت که حتی برگزاری این برنامه‌ها نیز باید اصول و چهارچوب داشته باشد. اگر رسانه ملی مبناراً بر این قرار داده که برمبنای اصل آزادی بیان فضا را برای انتقاد حول موضوعات روز کشور فراهم کند، این نقد نباید تنها محدود به عملکرد و رفتار دولت شود تا این گمان را تقویت کند که رسانه ملی به دنبال سانسور سیاسی‌کاری است. این نقدها می‌بایست دیگر تصمیمات در عرصه حکمرانی کشور و نه‌تنها دولت را شامل شود. آن زمان است که اساساً اتهام سیاسی‌کاری به تلویزیون نیز

که اسلام‌آباد بتواند به این راحتی آن را فراموش کند.

۳) از راه‌اندازی خط لوله تاپی توسط طالبان تا چالش حقوقی بزرگ خط لوله صلح؛ هفته گذشته طالبان به شکلی رسمی آغاز به کار پروژه کلان خط لوله گاز تاپی را اعلام کرد. این خط لوله می‌تواند گاز ترکمنستان را از مسیر افغانستان، به کشورهای پاکستان و هند انتقال داده و سهم بزرگی را در تأمین انرژی سه کشور ایفا کند. بیش از دو دهه است که این طرح در مرکز توجه سرمایه‌گذاران خارجی و کشورهای ذی‌نفع و به‌ویژه پاکستان قرار داشته، به‌نحوی‌که برخی آن را عامل اصلی همراهی پاکستان با طالبان در دوره اول حاکمیت این گروه در افغانستان ارزیابی می‌کنند. بااین حال وقتی ذبیح‌الله مجاهد آغاز به کار فاز اول این پروژه از خاک ترکمنستان به هرات را به شکلی رسمی اعلام کرد (البته این اولین بار نبود که آغاز این طرح اعلام می‌شد) و از ارتش هفت‌میلیارد دلاری و قابلیت ۳۳ میلیارد مترمکعبی انتقال گاز آن به پاکستان و هند سخن گفت، هیچ نامی از مشارکت پاکستان در این طرح برده نشد. مقامات اسلام‌آباد ترجیح دادند در مورد رویدادی که سال‌ها به انتظار آن نشسته بودند، سکوت اختیار کنند و نظری ابراز نکنند. این موضوع دلیل دیگری ندارد جز اینکه پاکستان در حال حاضر مسائل کلان ملی و چالش‌های امنیتی را در اولویت اصلی خود قرار داده و حتی برای قربانی کردن بسیاری از منافع اقتصادی خود در این راه آمادگی لازم را دارد.

اما عدم توجه پاکستان به پروژه «تاپی» صرفاً به عواملی همچون چالش این کشور با طالبان محدود نمی‌شود. حدود دو دهه قبل و زمانی‌که پاکستان از به سرانجام رسیدن پروژه‌هایی چون تاپی تا حدی ناامید شده بود، قرارداد بزرگی را با ایران برای انتقال گاز امضا کرد که بعدها به خط لوله صلح موسوم شد. اما اکنون که بیش از ۱۰ سال از پایان مهلت اجرایی شدن آن می‌گذرد و در شرایطی که طرف ایرانی به تعهدات خود عمل کرده، تملک پاکستان در اجرای مفاد توافق، چالش حقوقی عظیمی را برای آنها درپی داشته است. هرچند طرف پاکستانی تحریم‌های آمریکا را دلیل اصلی ناکامی آنها در اجرایی ساختن این طرح عنوان کرده، اما آن‌گونه که از منابع پاکستانی نقل شده این قرارداد براساس قوانین حقوقی فرانسه و دیوان کیفری پاریس (پی‌ای‌سی) به امضا رسیده که تحریم‌های آمریکا را به‌رسمیت نمی‌شناسد. با توجه به مهلت چندباره تهران به اسلام‌آباد و توافق بازرگنی‌شده سپتامبر ۲۰۱۹ میان دوطرف، ایران تنها تا پایان ماه سپتامبر ۲۰۲۴ حق دارد تا از عدم اجرایی شدن این طرح توسط پاکستان به این مرجع داوری شکایت کند. اکنون به‌نظر می‌رسد تهران برای از دست ندادن این فرصت خسارت، اقدام به شکایت رسمی کرده که می‌تواند به صدور حکم و پرداخت حدود ۱۸ میلیارد دلاری از جانب طرف پاکستانی منجر شود. این موضوع اکنون به کابوس برای سیاستمداران اسلام‌آباد تبدیل‌شده چنانکه وزیر فاع پاکستان چندی پیش در مصاحبه‌ای به صراحت فشارهای خارجی و تحریم‌ها را عامل شکست این طرح عنوان و تصریح کرد که با آغاز روند پیگیری حقوقی از جانب ایران، پاکستان قادر به پرداخت جریمه‌های مالی ناشی از عدم تکمیل این خط لوله نخواهد بود. بنابراین به‌نظر می‌رسد اسلام‌آباد در حال حاضر فرار از این جریمه مالی بسیار سنگین و امکان اجرایی شدن خط لوله صلح را در اولویت خود قرار داده باشد.

■ برخی عوامل تشدیدکننده پیچیدگی‌ها در روابط اسلام‌آباد و طالبان

اما درکنار تحولات مورد‌اشاره در هفته گذشته، عواملی دیگری نیز وجود دارد که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بر پیچیدگی‌های موجود در روابط اسلام‌آباد و طالبان افزوده‌اند.

الف- تقویت مواضع عمران‌خان و حامیانش؛ برخلاف تصور حاکمیت (نظامیان) برگزاری انتخابات سراسری نه‌تنها به بحران سیاسی در این کشور خاتمه نداد، بلکه آن را وارد فاز جدیدی کرد. عمران‌خان و حامیانش با کسب پیروزی چشمگیر در انتخابات سراسری، علاوه‌بر اینکه کرسی‌های زیادی را در مجلس ملی به خود اختصاص دادند، کنترل ایالت کلیدی و مهم هم‌مرز با طالبان افغانستان یعنی خیبر پختونخوا را در اختیار گرفتند. با توجه به تصمیم مقامات این ایالت

برای مذاکره مستقیم با امارت اسلامی طالبان، هرگونه انعطاف دولت و ارتش دربرابر طالبان افغانستان و تی‌تی‌پی، معنایی جز بازگشت به رویکردهای دوره عمران‌خان و تقویت مواضع حامیان تحریک انصاف در داخل نخواهد داشت. همین چندی پیش بود که عمران‌خان با اشاره به این موضوع که حوادث تروریستی در دوران وی در کمترین سطح خود قرار داشته است، خواهان بازگشت به رویکرد همکاری با طالبان و گفت‌وگو با تی‌تی‌پی شد.

ب- خطرانی‌که ماهیت دولت و تمامیت ارضی پاکستان را تهدید می‌کند؛ اما در بعد دیگر ماجرا باید گفت که با استقرار نظام طالبان در افغانستان بر توقعات تحریک طالبان پاکستان هم به‌شدت افزوده شده است. تحریک طالبان پاکستان با توجه به اشتراکات ایدئولوژیکی و قومیتی که به‌شدت به حمایت امارت اسلامی طالبان دلگرمند و رویکردهای کابل‌نشان داده که این امیدواری آنها چندان هم بی‌جا نبوده است. در این شرایط سوال این است که دولت یا ارتش پاکستان بر سر چه چیزی می‌توانند با تحریک طالبان مذاکره کنند؟ با در نظر گرفتن موقعیت کنونی تی‌تی‌پی به نظر نمی‌رسد که آنها به چیزی کمتر از ایجاد تشکیلاتی مشابه با طالبان در مناطق قبایلی و ایالت خیبر پختونخوا رضایت دهند. تسلیم شدن دولت و ارتش پاکستان دربرابر این خواسته طالبان پاکستانی دو تهدید عمده و متفاوت را درپی خواهد داشت؛ اول اینکه معلوم نیست خواسته‌های طالبان پاکستانی به کنترل‌شان بر این نواحی محدود باقی بماند و چه‌بسا برنامه تشکیل دولتی مانند طالبان را در سراسر پاکستان دنبال کنند. در این راستا تجربه مذاکرات آمریکا و دولت پیشین افغانستان با طالبان و پیامدهای عقب‌نشینی گام‌به‌گام دربرابر آنها، هنوز در ذهن دولت و ارتش پاکستان باقی مانده است. اما تهدید دوم به تمامیت ارضی و یکپارچگی پاکستان ارتباط پیدا می‌کند. پذیرش درخواست‌های تی‌تی‌پی برای کسب خودمختاری‌های بیشتر و احتمالاً اجرای قوانین شریعت در نواحی تحت سلطه، عملاً آنها را به تافته جداافتاده‌ای از خاک پاکستان تبدیل می‌کند. با توجه به اینکه خط مرزی دویزند هنوز از سوی هیچ دولتی در افغانستان به‌رسمیت شناخته نشده و طالبان هم تقبل شده این قرارداد براساس قوانین است و از سوی دیگر پیوندهای عمیق و همه‌جانبه‌ای میان تحریک طالبان پاکستان با حاکمیت جدید افغانستان وجود دارد، هیچ بعید نیست هرگونه عقب‌نشینی ارتش و دولت پاکستان دربرابر مخالفان، نقطه آغازین فرایند جدایی مناطق قبایلی و ایالت‌های پشتون‌نشین از این کشور را رقم بزند.

ج- تأثیرات روابط با چین؛ درنهایت باید به مسأله روابط چین و پاکستان و تأثیرگذاری آن بر مناسبات تهران و کابل هم اشاره کرد. روند کنونی تحولات در پاکستان به‌شدت سرمایه‌گذاری‌های کلان پکن در این کشور و حتی در منطقه را با خطر مواجه کرده است. رویکرد عمومی سیاست خارجی پکن این است که تا حد ممکن در مسائل داخلی کشورها و درعین‌حال در مناسبات دوجانبه آنها، مداخله نکند. اما با توجه به بحران‌های متوالی اخیر در پاکستان، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که صبر پکن درحال تمام شدن است. در حال حاضر تأمین امنیت پروژه‌های کلان اقتصادی به‌مهم‌ترین درخواست پکن از دولت‌مردان پاکستانی تبدیل‌شده و چه‌بسا در شرایط تداوم ناکامی‌ها در این زمینه، پکن به رویکردهای جدیدی مانند اعمال فشار بیشتر به اسلام‌آباد برای گفت‌وگو و همکاری بیشتر با طالبان افغانستان یا حتی تی‌تی‌پی روی آورد. از سوی دیگر تا پیش از استقرار نظام طالبان در افغانستان، این موضوع به‌شکلی عرفی مطرح می‌شد که پکن سیاست‌های خود در قبال افغانستان را با اسلام‌آباد هماهنگ می‌کند و به زبانی دیگر با عینک پاکستانی به تحولات افغانستان می‌نگرد. اما از زمان روی کار آمدن طالبان در افغانستان، گویا تحولی در این رابطه رخ داده است؛ چینی‌ها سیاست‌های خود را به سمت ارتباط مستقیم و نزدیک‌تر با حاکمیت کابل نزدیک کرده‌اند و کمتر به دیدگاه‌ها و نظرات اسلام‌آباد یا اختلاف‌های میان آنها و طالبان توجه نشان داده‌اند. در سایه چنین رویکردی هیچ بعید نیست که پکن برای حفظ موقعیت اقتصادی‌اش در هر دو کشور، رویه‌های معمول و سنتی خود را کنار گذاشته و نسبت به مداخلاتی در اوضاع داخلی پاکستان یا روابط این کشور با طالبان تصمیم‌های جدی اتخاذ کند.

فرهنگ‌نخبگان

روزنامه



دوشنبه ۲ مهر ۱۴۰۳



شماره ۴۲۳۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

می‌کرد که گویی برخی اصلاح‌طلبان در نقد عملکرد صداوسیما، بیش‌از اندازه احساسی عمل کرده‌اند. نکته‌ای که به‌نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان و افراد نزدیک به دولت به آن توجه چندانی ندارند این است که اگر نقد به صداوسیما و عملکرد آن رنگ و بوی سیاسی‌کاری به خود بگیرد و این احساس را به مخاطب منتقل کند که پای یک عقده‌گشایی سیاسی در میان است، اساساً کارکرد اصلی نقد را بلاموضوع و آن را بی‌اعتبار می‌کند. حالا اگر در میان این انتقادهای تند و تیز برخی هم غلط از آب دربیاید که ضربه‌ای دوچندان به اعتبار یک نقد وارد می‌کند. بهتر این است که اگر بنا بر اعتراض به رویکرد و روند فعالیت‌ها صد اووسیماست، به‌نحوی مطرح شود که این ظن را ایجاد نکند که بنا بر عقده‌گشایی و تشویه حساب سیاسی است. نکته دیگر اینکه بهتر است اصلاح‌طلبان در نقدهایی که مطرح می‌کنند، شعرا اصلی دولت یعنی وفاق ملی را اصل قرار دهند. در چهارچوب وفاق ملی و مشی اصلی دولت، طبیعتاً تحریم صداوسیما توسط رئیس‌جمهور معنایی ندارد، بلکه در نقطه مقابل، منجر به تقویت شکاف و دوقطبی در فضای سیاسی می‌شود و به‌جای آنکه روان جامعه را آرام کند، این بار با بهانه دیگری پای دعوای سیاسی را به فضای کشور باز می‌کند.

■ روزهای رقابت انتخاباتی تمام شده

فضایی که در چند روز اخیر در مورد انتشار یک کلیپ از برنامه تلویزیونی ایجاد شد، یک نکته مهم را مورد توجه قرار می‌دهد و آن هم این است که اگر در فضای سیاسی مبنای سیاسیون و اصلاح‌طلبان، تلاش برای حمایت از دولت و جلوگیری از تخریب رئیس‌جمهور است، می‌بایست توجه داشته باشند که این نقدها نباید منجر به بدتر شدن حال افکار عمومی شود. اگر خروجی این انتقاده‌ها و نزاع‌ها چیزی جز بالاگرفتن دعوای و کنایه‌های سیاسی رقیبا به یکدیگر باشد هم نتیجه مطلوبی در فضای سیاسی کشور ندارد. باید به این بلوغ سیاسی و واقعیت‌های فضای سیاسی مخاطب گذر کرده‌ایم و مواضع و نقد رویدادها نیز باید به شکلی باشد که این تصویر را منعکس نکند که هنوز دعوای انتخاباتی میان رقیبا ادامه دارد.